

چگونه بدون معلم آموزش ببینیم؟

بر اساس گزارش شهر آرا، برخی مدارس مشهد با وجود گذشت بیش از یک ماه از آغاز سال تحصیلی، همچنان معلم ندارند. به طور خیلی اتفاقی دفتر چه خاطرات یک دانش آموز بدون معلم به دست ما رسیده است که چند روز آن را با هم مرور می کنیم.

روشنه؛ مهارت آموزی

از پس این چند روز سروصدا کردیم. آقای مدیر شاکی شده است. طفلکی ها هرکاری می کنند که ما معلم دار بشویم. نمی شود. قرار شد از امروز به طور نوبتی و چرخشی پدر یکی از بچه ها بیاید و به مادرش بدهد؛ درس از مهارت هایی که خودش دارد. ما پیش قدم شدیم و گفتیم امروز پدرمان بیاید. پدر ما کاربرد آژاکس را خوانده است. از پس دنبال چک های مشتری ها دویده. برای خودش یک پا دهنده شده است. پدرمان امروز به ما دویدن آموزش داد. سخت بود. ولی خیلی خوش گذشت.

یکشنبه؛ هنر آموزی

دیروز هلاک شدیم. درس ورزش کار کردیم. با هم کلاسی ها قرار گذاشتیم که امروز یک درس درون کلاسی را کار کنیم. قرار شد همه زنگ های امروز هنر داشته باشیم. البته ما از هنر هم زیاد خوشمان نمی آید و کلا با هر درسی که تویش مداد و خودکار و دفتر داشته باشد، حال نمی کنیم. ولی دیگر چاره ای نیست و باید در مدرسه درس هم بخوانیم.

شنبه؛ خون آموزی

امروز ما معلم نداشتیم. مثل هفته قبل و مثل از اول سال. راستش را بخواهید، حوصله مان سررفته است. درست است که خوش می گذرد، ولی بد نیست که گاهی یک کلمه هم درس بخوانیم. با بچه ها تصمیم گرفتیم که خودمان درس ها را شروع کنیم تا عقب نیفتیم. قرار شد امروز ورزش کار کنیم. پس بزن بریم!

سه شنبه؛ آنلاین آموزی

امروز نوبت پدر اصغری بود. اوراننده تاکسی است و قرار بود به ما رانندگی درس بدهد. ولی چون مسافر خورد، رفت شهرستان و کلاس کنسل شد. تصمیم گرفتیم به صورت آنلاین درس بخوانیم. آقای مدیر یک کامپیوتر برای کلاس مان آورد تا به اینترنت وصل بشویم. ولی هر کاری کرد، نشد. بهروز که هکر است، رفت پشت سیستم و بررسی کرد. گفت شارژ اینترنت تمام شده است و مدرسه هم پول نداشت که شارژ بخرد. آقای مدیر که عصبانی شده بود، گفت: «...» منظور مؤدبانه اش این بود که برویم توی حیاط تا امروز هم تمام شود.

چهارشنبه؛ فیلم آموزی

امروز گفتند که فیلم آموزشی برایمان نمایش می دهند. همه خوش حال رفتیم توی سالن تا فیلم بگذارند. فیلم پخش نمی شد. بهروز نگاه کرد، گفت کابل اتصال سیستم به تلویزیون قطعی دارد. نزدیک بود آقای مدیر با همان کابل خودش را سیاه و کبود کند. برای اینکه بیشتر حرص و جوش نخورد، همه فرار کردیم توی حیاط. شانس آوردیم فردا و پس فردا تعطیل است و آقای مدیر می تواند در خانه بستری شود. ما هم از پس توی حیاط دویدیم. باید این دوروزرا استراحت کنیم. تا ببینیم هفته بعد چه می شود.



صفحه ۴
۱۹ آبان ۱۴۰۳
شماره ۱۱۹

سینما،
سرزمین
چیپس های
پرسد!



فرهنگ شهروندی
فرهاد ناجی

تجربه دارند، بیشتر اوقات موفق عمل می کنند. موقع نمایش فیلم و در حساس ترین زمان ممکن، یکی از حضار به این نتیجه می رسد که این بهترین لحظه برای خوردن تنقلات است. به محض اینکه در چیپس را باز می کند، به نظر می رسد که هوا پیمای جت از زمین بلند می شود. ناگهان همه حضاران در سالن

به محض ورود، بوفه سینما خیلی شیک و مجلسی به شما چشمک می زند و دل شما را می برد. فقط شانس آوردیم که تخمه از فهرست تنقلات سینما حذف شده است، وگرنه کار به جاهای باریک ترکشیده می شد. البته چیپس و پاپ کورن و دیگر اقلام مثل شیر آنجا ایستاده اند و منتظرند تا شما را از راه به در کنند و چون در این زمینه سال ها

آه، سینما! مکانی جادویی که در آن داستان ها جان می گیرند، چیپس ها و پاپ کورن ها به پرواز درمی آیند و قهقهه های بی موقع فضا را پر می کند. برای ورود به این مکان جادویی باید بلیت تهیه کنید. اگر توانستید بلیت خود را آنلاین بخرید که هیچ، در غیر این صورت باید در صف بایستید تا چمن ورزشگاه زیر پایتان سبز شود.